



Research Article

An Examination of Jurist Guardianship in Issuing a Ruling to Prove the Crescent Sighting and Analyzing the Extent of the Ruling's Influence among the Accountable People

Mahdi Dargahi¹

Received: 19/05/2021

Accepted: 26/11/2021

Abstract

The Islamic jurist guardianship in issuing the rulings to prove the crescent sighting and the jurist authority in the arena of politics and management of society and the analysis of its astronomical consequences found a special place after the glorious Islamic Revolution of Iran. Since no comprehensive research has been carried out on the extent of its influence among the Mukalafan (accountable people), the question on the Islamic jurist guardianship in issuing the rulings to prove the crescent sighting and its extent of influence among the accountable people is an issue that deserves an appropriate answer. This study, which has been derived from the analysis based on the generalities and absolutes of the arguments of Wilayat_e_Faqih, indicates the reliance on the most of jurists' viewpoints in

1. Assistant Professor, Department of Fiqh and Usul, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
Aghigh_573@yahoo.com.

* Dargahi, M. (1400 AP). An Examination of Jurist Guardianship in Issuing a Ruling to Prove the Crescent Sighting and Analyzing the Extent of the Ruling's Influence among the Accountable People. *Journal of Fiqh*, 28(108), pp. 9-38. Doi: 10.22081 / jf.2021.60942.2293.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

the related doubt. Because it must be proved that one of the governmental responsibilities of the Imams was to issue the ruling for proving the crescent sighting in order to rely on them correctly. Considering the completeness of Muhammad ibn Qays' correct arguments, the jurist guardianship in issuing the rulings to prove the crescent sighting can be concluded, and all the objections to it are rejected. Although other arguments in its authenticity have been put forward by some, due to the lack of authenticity of the documents or the reasons, they only play a role in confirming the claimed viewpoint. . According to the above-mentioned correct arguments and the concept of priority, the ruling is valid only if it is based on evidence and generality, and not on the knowledge and vision of the jurist himself. According to the analysis of the accepted phrases of Umar ibn Hanzalah, the rulings issued by the jurist, including the aforementioned ruling - in case of certainty of the jurist's error in the ruling or his error in the subject or knowledge of his error in the documents of the ruling or subject - is valid for all accountable people in the area of the jurist's governance and proving the crescent sighting becomes absolute and the religious effects of this event can be resulted.

Keywords

Wilayat-e-Faqih, Islamic jurist, jurist's ruling, proof of the crescent.



مقاله پژوهشی

بازپژوهی ولایت حاکم در صدور حکم به ثبوت هلال و تحلیل گستره نفوذ حکم میان مکلفان

مهدی درگاهی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹

چکیده

ولایت حاکم اسلامی بر صدور حکم به ثبوت هلال پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و حاکمیت فقیه بر عرصه سیاست و اداره جامعه و تحلیل تبعات نجومی آن، جایگاه ویژه‌ای یافت و چون تحقیقی یکپارچه حول گستره نفوذ آن در میان مکلفان صورت نگرفته، پرسش از ولایت حاکم اسلامی در صدور حکم به ثبوت هلال و گستره نفوذ آن میان مکلفان مسئله‌ای است که شایسته پاسخی درخور است. تحلیل برآمده از واکاوی دلالتی عمومات و اطلاقات ادله ولایت فقیه، حاکی از تمسک به عام در شبهه مصداقیه است؛ چراکه باید ثابت شود یکی از شئون حکومتی ائمه علیهم‌السلام حکم به ثبوت هلال بوده است تا تمسک به آنها صحیح باشد. با توجه به تمامیت دلالتی صحیح محمد بن قیس، ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال ثابت می‌گردد و جمله‌گی اشکالات وارده بر آن مردود است. هرچند ادله دیگری در حجیت آن توسط برخی طرح گردیده، منتهی به دلیل عدم حجیت سندی یا دلالتی، تنها در تأیید مدعا نقش دارند. با توجه به مدلول صحیح مذکور و مفهوم اولویت، حکم حاکم تنها در صورت مستند بودن به یبئه و شیعاع، و نه علم و رؤیت خود حاکم، حجیت دارد و بنابر تحلیل فراهای مقبوله عمر بن حنظله، احکام صادره از حاکم، از جمله حکم مذکور - در صورت یقین به خطای حاکم در حکم یا خطای او در موضوع و یا علم به خطای او در مستندات حکم یا موضوع - بر همه مکلفان در قلمرو حُکمرانی حاکم حجیت داشته و ثبوت هلال با آن قطعی و آثار شرعی این رویداد بار می‌شود.

کلیدواژه‌ها

ولایت فقیه، حاکم اسلامی، حکم حاکم، ثبوت هلال.

1. استاد یار گروه فقه و اصول، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

* درگاهی، مهدی. (۱۴۰۰). بازپژوهی ولایت حاکم در صدور حکم به ثبوت هلال و تحلیل گستره نفوذ حکم میان مکلفان. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۸(۱۰۸)، صص ۹-۳۸. Doi: 10.22081/jf.2021.60942.2293

۱. مقدمه

گردش ماه به دور خورشید، زمین و خودش، موجب پیدایش صور مختلف در جرم آن و سبب تفکیک و تقسیم زمان به «ماه» و «سال» می‌گردد. سیر طبیعی ماه و اشکال برجسته مترتب بر آن، چنان گویا و خوانا است که همگان می‌توانند آن را دیده و رفتار و اعمال خود را مطابق آن تنظیم و مدیریت نمایند (ر.ک: یونس، ۵).

برخی تکالیف شریعت اسلام، اعم از فردی و اجتماعی، به رؤیت آن جرم‌های برجسته (هلال ماه) و عدم آن در تشخیص ثبوت، ابتدا و انتهای تکلیف بستگی دارد (ر.ک: بقره، ۱۸۹)؛ البته در مواردی که رؤیت ماه عادتاً ممکن نیست، فقه اسلامی راهکارهای دیگری برای تعیین آغاز و پایان ماه برای تبیین وظیفه مکلف تعیین نموده که از آن جمله می‌توان به «شیوع» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، صص ۱۵۵-۱۶۸، ح ۹، ۱۱، ۱۲ و ۲۷)، «شهادت دو عادل» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، صص ۱۵۵-۱۶۸، ح ۲، ۶، ۸ و ۱۰) و «گذشت سی روز» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، صص ۱۵۵-۱۶۸، ح ۱، ۷، ۱۲) اشاره نمود. حکم حاکم به ثبوت هلال در این راستا مطالعه می‌گردد.

درباره ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال و حجیت نفوذ حکم او بر همگان، اقوال فقهای مذهب جعفری بعد از صاحب حدائق مختلف است و به نظر می‌رسد قبل از ایشان ثبوت آن از مسلمات شیعه بوده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۵، باب ۴۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۱۹؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۸۶)؛ چنانکه از میان قدمای فقها، مرحوم صدوق چنین می‌نویسد: «هر کس در شهری باشد که سلطان و حاکم دارد، روزه و افطار خود را باید به‌همراه او انجام دهد و مخالفت با او ورود در هلاکت و دخول در نهی مذکور در آیه شریفه "و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید" (بقره، ۱۹۵) است»^۱ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۷).

پرواضح است که قول به عدم ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال و یا

۱. «وَمَنْ كَانَ فِي بَلَدٍ فِيهِ سُلْطَانٌ فَالصَّوْمُ مَعَهُ وَالْفِطْرُ مَعَهُ لِأَنَّ فِي خِلَافِهِ دُخُولًا فِي نَهْيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ: "وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ".»

خداشه در نفوذ حکم صادره برای مکلفان، با ابطال ادله ثبوت ولایت و مناقشه در گستره حجیت حکم برای همگان اثبات می‌شود و نیازی به اقامه دلیلی برای آن نظریه نیست، منتهی برخی به ادله‌ای همچون «اصل»، «حصر ثبوت هلال به رؤیت، بنابر مکاتبه قاسانی»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۴۴۵)، و «عدم حجیت ظنّ در امر هلال مُستفاد از روایات» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۱۵۶-۱۵۸، ح ۴، ۵ و ۱۳) تمسک کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۴۴۱؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۴۱۸). روشن است که اصل مذکور بنابر لفظی (عدم ولایت) (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۷۴؛ امام خمینی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۰۰) یا حتی عملی (استصحاب عدم ولایت) یا عقلایی بودنش، که محتمل در عبارات ایشان است و توسط برخی نویسندگان تبیین گشته است (ر.ک: درگاهی و غنلیبی، ۱۳۹۴، صص ۱۱۱-۱۱۳)، با اثبات ولایت حاکم بر صدور حکم و حجیت حکم صادره - بنابر ادله‌ای که خواهد آمد - مجالی برای طرح و استناد ندارد؛ همان‌طور که عدم تبعیت از شک و ظنّ در امر هلال، بنابر دیدگاه طرف مقابل، با حکم حاکم استثنا می‌شود. در خصوص مکاتبه قاسانی نیز روشن است که مفهوم ندارد و با توجه به حجیت «شیاع»، «بینه» و «گذشت سی روز»، حصر و انحصاری از آن به دست نمی‌آید و اگر مطابق ادله، ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال و حجیت حکم صادره ثابت شد، حکم حاکم بر تمام طرق ثبوت هلال مقدم است.

هرچند این مسئله در کتب فقها (اجمالاً یا تفصیلاً) و حسب تتبع نویسنده در برخی مقالات، همچون مقاله «حکم حاکم به ثبوت هلال» در مجله فقه، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۳، و مقاله «واکاوی فقهی حجیت رأی ولی فقیه بر ثبوت هلال» در مجله فقه و اصول، شماره ۹۸، پاییز ۱۳۹۳، مطرح شده، منتهی تعیین محدوده ولایت حاکم بر صدور حکم در فرض استناد به رؤیت و علم خویش و همچنین گستره و نفوذ حجیت حکم صادره درباره همگان در فروع علم به خطای حاکم در حکم یا خطای او در موضوع و

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ وَأَنَا بِالْمَدِينَةِ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ مِنْ شَهْرٍ رَمَضَانَ هَلْ يُصَامُ أَمْ لَا فَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَكْرٍ إِلَيَّ لَا يَدْخُلُ فِيهِ الشُّكُّ صُمْ لِلرُّؤْيَةِ وَ أَقْطِرْ لِلرُّؤْيَةِ».

یا علم به خطای او در مُستندات حکم یا موضوع (چهار فرض) از جمله مباحثی است که نوآوری مقاله حاضر نسبت به تحقیقات مشابه را ثابت می‌کند. اثبات این محدوده و گستره مذکور با تفکیک فروضی مذکور برگرفته از تحلیل و تقریر جدیدی از مقبوله عمر بن حنظله است که تاکنون در تحقیقات مشابه به آن اشاره نگشته است.

در این تحقیق تلاش شده تا با روش کتابخانه‌ای، در سایه توصیف و تحلیلی دقیق از گزاره‌های فقهی، بعد از طرح مفهوم دو اصطلاح «حکم» و «حاکم» در این نوشتار، حدود و ثغور ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال و نفوذ و گستره ولایت او به معنای حجیت حکم صادره میان مکلفان مشخص شود و نتیجه آن، راه‌گشای بسیاری از مسائل و اختلافات ناشی از «اختلاف مکلفان در تقلید و اجتهاد»، «یقین به خطای مُستند حاکم»، «یقین به خطای حکم حاکم» و «یقین به خطای حاکم در موضوع» خواهد بود.

۲. تبیین مفهومی «حکم» و «حاکم»

فارغ از اشاره به معانی لغوی و معانی اصطلاحی دیگر که ممکن است برای واژگان مذکور متصور باشد و شایسته طرح در این مقام نیست، مراد نویسنده از اصطلاح حکم و حاکم تبیین می‌شود:

۱-۲. مفهوم حکم

اصطلاح «حکم» در فقه «تشریحی است که از طرف خداوند برای منظم ساختن زندگی انسان صادر شده است» (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۳؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۲). «حکم ثانوی» حکمی است که شارع آن را با نظر به حالت خاص و استثنایی همچون اکراه، اضطرار، عسر و حرج، ضرر، اضرار و تقیه و امثال آن، جعل می‌کند و در طول حکم اولی است - که نظر به مصالح و مفاسد خود موضوع جعل شده (ر.ک؛ حائری، ۱۴۱۸ق الف، ج ۲، ص ۲۵۳) - و موقت بوده و تنها شامل کسانی است که در موقعیت استثنایی قرار می‌گیرند (ر.ک؛ بروجردی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۱۱؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۲۴؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۷۳).

«حکم حکومتی» مطابق برخی انظار، فرمان حاکم بر عمل کردن به حکم شرعی، اعم از تکلیفی یا وضعی، یا عمل به موضوع آن دو در مورد خاص است (نجفی، ۱۳۶۹، ج ۴۰، ص ۱۰۰) که مصلحت هم یکی از آن موارد است؛ از این تعریف برداشت می‌شود که حکم حکومتی در طول حکم اولی و ثانوی است و به‌انگیزه اجرای هر یک از این دو از سوی حاکم صادر می‌شود. این در حالی است که برخی از احکام که ماهیت اجرایی نسبت به حکم اولی و ثانوی ندارند، و مواردی همچون حکم حاکم به ثبوت هلال و مواردی که حاکم شرع تشخیص می‌دهد مصلحت ملزمه دارد و مصداق حکم اولی و ثانوی نیست، از تعریف مذکور از احکام حکومتی خارج می‌شود. بنابراین حکم حکومتی در عرض حکم اولی و ثانوی است؛ یعنی مصدر صدورش حاکمی است که آن را بر اساس مصلحت یا مفسده ملزمه درک کرده، اما حکم اولی و ثانوی متقوم است به اینکه از شارع صادر شود و اصولاً تشخیص موضوع در احکام ثانوی به مکلف واگذار شده و تشخیص هر مکلفی معتبر است، اما تشخیص موضوع احکام حکومتی - یعنی مصلحت و مفسده ملزمه مربوط به حکومت و جامعه - بر عهده حاکم اسلامی است.

۲-۲. مفهوم حاکم

«حاکم» در لغت، اسم فاعل از ماده «ح ک م» به معانی «قاضی» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۹۰۱؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۸؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۵۳۵) «کسی که بین مردم حکم می‌کند» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۴۹) و «مانع ظلم به مظلوم می‌شود» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۴۲) آمده است. در احادیث شیعه به معنای «قاضی»، «والی» و «فرمان‌روا» استعمال شده (منتظری، ۱۴۰۹، صص ۴۳۴-۴۳۶) و در متون فقهی نیز چنین است (قاسمی و همکاران، ۱۴۲۶، ج ۱، صص ۴۹، ۵۳۵-۵۴۱؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۱۷). این استعمالات حاکی از اشتراک معنوی - و نه لفظی - واژه حاکم است؛ یعنی «کسی که بین مردم حکم می‌کند و مانع ظلم می‌شود، گاهی در حیطة دادگاه و محکمه، و در موردی خاص حکمرانی می‌کند و گاهی در قلمرو یک سرزمین و کشور حکمرانی می‌کند» (درگاهی و عدلیبی، ۱۳۹۴، ص ۲۶). پس مراد از «حاکم»، «فقیهی است که

به منظور تحقق حاکمیت اسلام و تشکیل و پیشبرد حکومت بر پایه آموزه‌های اسلام،
عهده‌دار حکمرانی در عرصه سیاست و اداره جامعه در دوران غیبت کبری است»
(درگامی و عندلیبی، ۱۳۹۴، ص ۲۶).

۳. ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال

بررسی ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال در کتب فقهی با عنوان حجیت یا عدم حجیت حکم به ثبوت هلال مطرح گشته است. از طرفداران نظریه عدم حجیت حکم به ثبوت هلال می‌توان به محقق بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۲۶۰)، محقق نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، صص ۴۱۸-۴۲۰) و محقق خویی (خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۹۱)، و از قائلان به حجیت می‌توان به صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۹، ج ۱۶، ص ۳۶۰)، صاحب مستمسک (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۶۰)، امام خمینی (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۹۶)، شهید صدر (صدر، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۳۱) و محقق سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۲۵۹) اشاره کرد.

برای اثبات نظریه اخیر می‌توان به پنج دلیل اشاره کرد که برخی از آن ادله تاکنون مورد استفاده صاحب‌نظران در این مسئله قرار نگرفته است و در ادامه، تقریب، بررسی و تحلیل می‌شود:

۳-۱. واکاوی ادله عامه ولایت فقیه در اثبات ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال
برخی برای اثبات ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال به ادله نقلی ولایت فقیه، همچون مقبوله عمر بن حنظله^۱ و توقیع شریف^۲ استدلال کرده و بر این عقیده‌اند که اطلاقی^۳ مستفاد از این دو روایت، اثبات‌کننده ولایت حاکم بر امر به ثبوت هلال و حجیت حکم او است؛ چه اینکه مطابق مقبوله، حکم حاکم در تمامی امور حکومتی نافذ، و رد آن - به صورت مطلق - رد ائمه علیهم‌السلام دانسته شده است (نجفی، ۱۳۶۹، ج ۱۶، ص ۳۵۹).

۱. «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَعْجَفَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأدُ عَلَيْنَا الرَّأدُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرُكِ بِاللَّهِ».

۲. «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ».

هرچند برخی از فقیهان، مفاد مقبوله را به منازعات و دعاوی و فتاوی منحصر کرده‌اند و تویح شریف را نیز به روات از حیث روایت کردن و نه حکم نمودن معنا کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۲۶۰؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۴۲۰؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۰۲)؛ منتهی روشن است که پاسخ امام در روایت عمر بن حنظله به قرینه صدر و سؤال راوی از حکم مراجعه به قضا و سلطان در فقره «فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقُضَاةِ أَوْ يَجْلُ ذَلِكُ»، شامل قضاوت و حکومت می‌شود و اصولاً مراد از حاکم به قرینه واژه «جعل» در فقره «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» اعم از قاضی است (بروجردی، ۱۴۱۶ق، صص ۷۳-۷۵؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۶۱؛ حائری، ۱۳۸۸ق، ص ۳۴۱؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۹؛ منتظری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۸؛ مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۱۶) و اگر در دلالت فقره نخست از تویح شریف (وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا) شك و شبهه‌ای باشد، فقره دوم (فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ) بر اثبات مدعی کافی است و اصولاً تعلیل «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي» قرینه‌ای بر عمومیت حوادث است، یعنی چون فقها حجت امام علیه السلام بر مردم هستند و از آنجا که حجیت آنها به یک یا چند حادثه اختصاص ندارد، معلوم می‌شود عموم حوادث مراد است.

بنابراین اختیارات امامان معصوم علیهم السلام در امور اجتماعی و هر آنچه مصالح جامعه اسلامی اقتضا کند، در اختیار فقها است و هر کاری که امام علیه السلام بتواند در امور اجتماعی و برای اداره جامعه انجام دهد، حاکم نیز می‌تواند انجام دهد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۱۴؛ حائری، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳)؛ اما آنچه در استناد به این دلیل برای اثبات ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال مهم است، آن است که ابتدا باید ثابت گردد که یکی از شئون حکومتی امامان معصوم علیهم السلام حکم به ثبوت هلال بوده و است، تا بتوان از اطلاق مُستفاد از ادله ولایت فقیه، برای اثبات ولایت حاکم بر حکم به ثبوت هلال استفاده کرد. به دیگر سخن، تمسک به ادله مذکور، در واقع نوعی تمسک به عمومات در شبهه مصداقیه است؛ بنابراین عمومات و اطلاقات ولایت فقیه برای اثبات ولایت حاکم بر حکم به ثبوت هلال نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد، مگر آنکه مؤیدی برای ادله دیگر باشد.

۲-۳. تحلیل دلالتی صحیح محمد بن قیس در اثبات ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: رَأَى الْهَيْلَالَ مُنْذُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا أَمَرَ الْإِمَامُ بِالْإِفْطَارِ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِذَا كَانَا شَهْدًا قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِنْ شَهِدَا بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ أَمَرَ الْإِمَامُ بِالْإِفْطَارِ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَأَخَّرَ الصَّلَاةَ إِلَى الْعَدِ فَصَلَّى بِهِمْ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۳۳، ح ۱).

در این روایت از امام باقر عليه السلام نقل شده است:

اگر دو نفر نزد امام شهادت دهند که هلال را سی روز پیش دیده‌اند، امام دستور می‌دهد که مردم آن روز را افطار کنند؛ البته اگر این شهادت قبل از زوال خورشید باشد. اما اگر شهادت آنها پس از زوال خورشید باشد، امام دستور می‌دهد که مردم آن روز را افطار کنند و اقامه نماز عید را به فردا می‌اندازد.

سند روایت چنین است: «محمد بن یعقوب عن مُحَمَّدِ بْنِ يَعْنَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى (بن عبید) عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ».

رجال مذکور در سند فوق، جملگی توثیق خاص دارند و هر چند درباره محمد بن عیسی بن عبید هم توثیق (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۳) و هم تضعیف وارد شده (طوسی، بی‌تا، ص ۴۰۲)، ولی منشأ تضعیف کلام ابن ولید است که با دقت در آن می‌توان نتیجه گرفت که ابن ولید تنها منفرجات و منقطعات محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمان را غیر معتبر می‌داند؛ نه اینکه خود وی را ثقه نداند (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، صص ۱۱۰-۱۱۳). در هر حال صدوق به اسناد خود از محمد بن قیس نیز روایت را نقل کرده و سند او بدون خدشه و صحیح است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۸).

تقریب استدلال: مراد از واژه «امام»، یا مطلق حاکم است و یا با توجه به قرینه حکم و موضوع، حاکم عادل اعم از امام معصوم و غیرایشان است، و در هر حال، مطابق مدلول مطابقی (أَمَرَ الْإِمَامَ)، ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال ثابت می‌شود.

ظهور تعبیر «أَمَرَ الْإِمَامَ» آن است که حدیث در مقام بیان حکم کلی در شریعت اسلام است که هر کسی که حکمرانی در دست او است، وقتی دو شاهد نزدش به هلال شهادت دادند، وظیفه دارد به ثبوت هلال حکم کند (محقق داماد، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۵۱)، نه

اینکه روایت حاکی از دستور امام معصوم به عنوان کسی که طاعتش نزد شیعیان مفروض است باشد؛ چنان که برخی بر این باورند (خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۸۲)؛ چه اینکه این معنا از متفاهم عرفی دور است. متفاهم عرفی از «أَمَرَ الْأِمَامَ» آن است که به افطار آن روز به عنوان وظیفه‌ای که بر اساس ولایتش بر او ثابت شده دستور داده است و کنایه از این است که آن روز عید (فطر) است (فیاض، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۹).

ممکن است مناقشه شود که مراد از واژه «امام» نمی‌تواند امام معصوم باشد، چون مطابق ظاهر روایت، امر امام به افطار مُستند به شهادت دو شاهد است که شهادت می‌دهند ماه را سی روز قبل دیده‌اند، و این یعنی امام معصوم نماز عید نخوانده و روزه حرام گرفته است! و اصولاً با نزول ملائکه در شب قدر بر امام تنافی دارد؛ چون بنابر عقیده شیعه، امام معصوم شب قدر را درک می‌کند و با توجه به آن روز عید را می‌تواند تشخیص دهد و به طور کلی چه بسا مدلول روایت منافی عصمت امام علیه السلام دانسته شود. منتهی پرواضح است که روایت در مقام بیان قاعده‌ای عام در ضمن طرح قضیه حقیقه است و نه قضیه خارجی؛ چه اینکه روایت نمی‌گوید امام معصوم علیه السلام چنین کرده، بلکه فرض مسئله را بیان می‌کند، و اصولاً بر فرض که این مسئله برای امام معصوم اتفاق افتد، ممکن است گفته شود که قطعاً امام علیه السلام شب قدر را می‌دانسته و درک کرده و روز عید هم روزه نبوده و نماز عید را هم خوانده است، منتهی وظیفه‌ای درباره اعلان عید به مردم نداشته، تا آنکه دو شاهد عادل شهادت دهند و امام علیه السلام مستند به آن اعلان عید کند و نماز عید را دوباره با همگان اعاده کند.

البته استعمال واژه «امام» در روایات دیگر بر حُکام جور - که به برخی از آنها در ضمن ادله دیگر اشاره می‌شود - و عدم وجود قرینه در روایت محمد بن قیس مبنی بر تقیید امام به امام معصوم علیه السلام و همچنین توجه به این مطلب که امام معصوم برای امام معصوم دیگر تکلیف معین نمی‌کند (ر.ک: لنکرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۴۱)، مراد از «امام» در این صحیحه، امام معصوم نخواهد بود (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۰۰؛ فیاض، بی تا، ج ۵، صص ۱۸۸-۱۸۹) و معنا چنین است که مطلق حاکم یا حاکم عادل در صورت شهادت دو شاهد عادل حق صدور حکم به ثبوت هلال را دارد. هر چند بعضی (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۲۶۰؛ نراقی،

۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۴۲۰؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۶۰؛ خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۸۲) آن را بر امام معصوم حمل کرده‌اند.

شایان ذکر است که بعضی صحیحه را با استناد به حکم مستفاد از ذیل آن، مورد اعراض اصحاب دانسته‌اند؛ توضیح آنکه در ذیل روایت چنین آمده است که چنانچه دو شاهد بعد از زوال (ظهر) شهادت دهند، امام علیه السلام دستور می‌دهد که «مردم روزه را بخورند و نماز عید را فردا بخوانند»، حال آنکه اجماع فقهای جعفری بر این است که نماز عید فطر قضا ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۲۶۸). اما به نظر می‌رسد که اعراض فقها و قدمای از اصحاب ثابت نیست؛ زیرا فتوای همه موجود نیست تا کسب اطلاع شود و اصولاً صراحت عبارت ابن جنید (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۶۷) و ظهور کلام کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۹) و شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۸) که این روایت را در این باب نقل کرده‌اند آن است که به تأخیر انداختن نماز عید و مشروعیت قضای آن را قبول کرده‌اند، و چنانچه فرض شود که همه فقها بگویند که نماز عید قضا ندارد، روشن نیست که از باب اعراض از صحیحه باشد؛ چه اینکه ممکن است (قویاً) در مقام تعارض روایات، به خاطر اعمال مرجح «مخالفت با عامه» به عدم مشروعیت قضای نماز عید فتوا داده‌اند. البته با تأمل و دقت در مدلول روایات، واضح است که تعارضی بین آن دو وجود ندارد تا نوبت به تعادل و ترجیح یکی بر دیگری شود؛ چون مفاد و مورد آن دو مختلف است. احادیثی که مفادشان این است که «نماز عید قضا ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۵۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۷۳) مختص مواردی است که نماز عید ترک شده باشد و دیگران (امام و مکلفان دیگر) نماز عید را خوانده‌اند، و مدلول حدیث محمد بن قیس آن است که چنانچه اول شوال بعد از زوال خورشید ثابت گردد، چون هیچ‌یک از مکلفان (غیر از امام معصوم بر فرض که مراد از امام امام معصوم باشد) نماز نخوانده‌اند، نماز عید به فردا موکول می‌شود.

خلاصه آنکه مراد از امام، یا مطلق حاکم است - و صدور روایت در دوران عدم تصدی گری امام معصوم و حاکم عادل به عنوان حاکم اسلامی، قرینه‌ای بر شمولیت آن است (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۳۸۴) - که اگر چنین باشد مفاد آن اثبات کننده حجیت

حکم حاکم مخالف به ثبوت هلال نیز است، البته در مواردی که حاکم موافق قدرت اعمال ولایت نداشته باشد و طرح و تفصیل ابعاد آن شایسته مقام دیگری است، و یا به قرینه حکم و موضوع، حاکم عادل غیر از امام معصوم است و مراد همان فقیهی است که عهده‌دار حکمرانی در عرصه سیاست و اداره جامعه است، لذا تنها او است که مطابق مدلول مطابقی روایت، در صورت شهادت دو شاهد، حق صدور حکم به ثبوت هلال ماه را دارد. البته اگر دلیل اثبات ولایت بر صدور حکم، اطلاق روایات ولایت فقیه باشد، هر فقیهی چنین حقی دارد تا به ثبوت هلال حکم کند؛ منتهی بیان شد که مدلول آن برای اثبات مدعا تمام نیست.

۳-۳. بررسی استناد به مرسل رفاعه در اثبات ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال

رفاعة عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ بِالْحِجْرَةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الصَّيَامِ الْيَوْمَ فَقُلْتُ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ صُمْتَ صُمْناً وَإِنْ أَفْطَرْتَ أَفْطَرْنَا فَقَالَ يَا غُلَامُ عَلَيَّ بِالْمَائِدَةِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ وَأَنَا أَعْلَمُ وَاللَّهِ أَنَّهُ يَوْمٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَقَضَاؤُهُ أَيْسَرَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُقْبِي وَلَا يُعْبَدَ اللَّهُ (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۸۳ ح ۷).

در این حدیث از امام صادق عليه السلام گزارش شده که آن حضرت عليه السلام در منطقه حیره با ابی‌العباس (سفاح) ملاقات داشت. سفاح گفت: «ای اباعبدالله، درباره روزه امروز چه نظری داری؟»، آن حضرت پاسخ دادند: «این امر مربوط به امام [و حاکم] است؛ چنانچه روزه بگیری، ما هم روزه می‌گیریم، و چنانچه افطار کنی [و عید فطر اعلام کنی]، ما هم افطار می‌کنیم». پس [سفاح] گفت: «ای غلام، برو سفره را پهن کن [تا افطار کنیم]»، و امام صادق عليه السلام با او افطار کردند، در حالی در ادامه روایت آمده است که فرموده‌اند: «می‌دانستم آن روز از ماه مبارک رمضان بود».

هرچند تطبیق و استعمال واژه «امام» توسط حضرت صادق عليه السلام بر ابی‌العباس (سفاح)، بنابر این گزارش، تقیه‌ای بوده است، اما بیان داشتن عبارت «ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ» به‌عنوان کبرای کلی در کلام امام دیگر لزومی نداشت و این خود حاکی از ثبوت هلال بر عهده

مطلق حاکم است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۱۴؛ منتظری، ۱۴۰۹ق الف، ج ۲، ص ۶۱۱).

با این حال، روایات حاکی از واقعه مذکور مستفیضه هستند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۴ و ۵ و ۶)، منتهی با توجه به اینکه فقره «ذَٰكَ اِلَى الْاِمَامِ» تنها در مرسل رفاعه گزارش شده و آن نیز حجیت سندی ندارد، لذا نمی‌توان با مستندقراردادن این دسته از احادیث، ولایت حاکم بر حکم به ثبوت هلال را اثبات نمود. البته این روایات در تأیید سیره ائمه علیهم‌السلام در تذکر به بدعت‌ها و تحریف‌های اهل سنت که در ادامه خواهد آمد، می‌تواند اثبات‌کننده ولایت حاکم به ثبوت هلال و حجیت حکم او باشد.

۳-۴. بررسی استناد به مرسل عبدالله بن سنان در اثبات ولایت حاکم بر حکم به ثبوت هلال

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ نَسِي حَمَادُ بْنُ عَيْسَى اسْمَهُ قَالَ: صَامَ عَلِيٌّ عليه السلام
بِالْكُوفَةِ ثَمَانِيَةَ وَعِشْرِينَ يَوْمًا شَهْرَ رَمَضَانَ فَرَأَوْا الْهَلَالَ فَأَمَرَ مُنَادِيًا يُنَادِي أَقْضُوا
يَوْمًا فَإِنَّ الشَّهْرَ تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۲۹۶، ح ۱).

در گزارش «عبدالله بن سنان» از مردی که «حماد بن عیسی» اسم او را فراموش کرده، آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه ۲۸ روز از ماه رمضان را روزه گرفته بودند که بعضی هلال را دیدند، پس آن حضرت علیه السلام امر کرد تا منادی به مردم خبر دهد که همگان باید یک روز از ماه رمضان را قضا کنند؛ چرا که ماه ۲۹ روز بوده است. برخی با استناد به این روایت معتقدند که امیرالمؤمنین علیه السلام به‌عنوان حاکم با مُستندقراردادن رؤیت برخی، گویی به ثبوت هلال حکم کرده و مدعا، یعنی ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال، اثبات می‌شود (منتظری، ۱۳۸۴، ص ۴۳۵).

فارغ از پذیرش یا عدم‌پذیرش مبنای حجیت نقل «اصحاب اجماع» در علم رجال، کلام «حماد بن عیسی» در اینجا نمی‌تواند حجت باشد، چون واضح نیست که قائل (فاعل) در «قال» چه کسی است؛ آیا امام صادق علیه السلام است یا خودِ رجل است و یا راوی دیگر. پس استناد به گزارش مذکور فاقد صلاحیت و اعتبار فقهی است. علاوه بر اینکه مدلول آن نیز مدعا را ثابت نمی‌کند.

توضیح آنکه مفاد مرسله آن است که بعد از اینکه مردم در روز بیست و هشتم ماه مبارک رمضان ماه را دیدند، حضرت علی علیه السلام حکم کلی این مسئله را بیان کرده‌اند که امکان ندارد ماه قمری کمتر از ۲۹ روز باشد، نه اینکه حکم به ثبوت هلال کرده باشند، و پرواضح است که مطابق مدلول حدیث که نقل فعل امیرالمومنین علیه السلام است، آن حضرت هم ۲۸ روز روزه گرفته است (!)، و حال آنکه قضا شدن روزه روز نخست ماه مبارک رمضان از ایشان با عصمت و نزول ملائکه در شب قدر و همچنین سیره امامان معصوم علیهم السلام مبنی بر روزه گرفتن در ماه‌های «رجب»، «شعبان» و در ادامه ماه مبارک رمضان منافات دارد؛ مگر آنکه محملی برای عدم روزه ایشان در روز اول ماه رمضان، مثل مسافرت، مدنظر قرار گیرد. در هر حال، مفاد حدیث گزارش فعل معصوم است و روشن نیست که گزارش کننده نیز معصوم باشد، و فعل معصوم اطلاق ندارد، لذا صلاحیت استناد ندارد. علاوه بر اینکه ممکن است گفته شود که حضرت از هلال ماه با عنایت به علم امام مطلع بوده، ولی درباره اعلان عمومی آن وظیفه‌ای نداشته است. خلاصه آنکه گزارش مرسل عبدالله بن سنان ربطی به اثبات ولایت حاکم بر حکم به ثبوت هلال ندارد.

۳-۵. بررسی استناد به سیره

برخی در اثبات ولایت حاکم این گونه استدلال می‌کنند که معتبر بودن حکم حاکم از مسلمات عقلائییه‌ای است که مردمان با هر دین و مذهبی، در مسائل عمومی و دینی خود به حاکم مراجعه می‌کنند؛ از آن مسائل، ثبوت هلال ماه است و این سیره عقلائییه از طرف شارع ردع نشده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۲۵۹). برخی دیگر معتقدند «رجوع به ولایت و قضات دینی و مذهبی در ثبوت هلال ماه، موجب نمی‌شود تا سیره، متشرعه گردد و چه بسا همچون بدعت‌های دیگرشان، از اموری باشد که به دین اضافه کرده و برای خود چنین ولایت و منصبی [در حکم به ثبوت هلال ماه] اثبات کرده باشند» (خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۹۱).

به نظر می‌رسد استناد به سیره را بتوان به گونه دیگری تقریر کرد و مراد از آن نه سیره

متشرعه و نه سیره عقلائیّه است که در کلمات برخی آمده و اجمال آن ذکر شد، بلکه مراد سیره خود حضرات معصومان علیهم السلام است؛ توضیح آنکه سیره ائمه معصوم بر تذکر و توجه دادن اصحاب خود بر خطای اهل سنت در مواردی است که حکم شرعی الهی با آنها مخالف است (ر.ک: فائزی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، صص ۲۵۸-۲۶۰)؛ از جمله این سیره عدم ردع اصل ولایت حاکم در صدور حکم به ثبوت هلال است، فارغ از اینکه چه کسی حاکم است. توضیح بیشتر آنکه سیره حضرات معصومان علیهم السلام بر رعایت شریعت جد بزرگوارشان صلی الله علیه و آله و تذکر و توجه دادن به بدعت‌ها و تحریف و انحراف‌ها در سنت او بوده است، به گونه‌ای که اگر گروهی از مسلمین به رفتار و عملکردی که مخالف شریعت حق و سنت واقعی است اهتمام می‌ورزیدند و این عمل از مسائل مورد ابتلای عموم مسلمانان و در مرأی و منظر همگان قرار داشت، اهل بیت علیهم السلام حکم آن مسئله را مورد اهتمام قرار داده و چنانچه با آن مخالف بودند برای اصحاب خود بیان و آن را تأکید می‌نمودند؛ چنان که در جایی که اهل سنت به شهادت یک نفر در ثبوت هلال اکتفا می‌کردند، ایشان با اصرار بر اشتراط شهادت دو مرد عادل، بر مخالفت خود با این گروه از مسلمانان و دفاع از شریعت و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اهتمام ویژه‌ای داشتند، به طوری که در برخی نصوص آمده است: «لَا أُجِيزُ فِي الْهَلَالِ إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ»؛ تنها شهادت دو مرد عادل را در ثبوت هلال اجازه می‌دهم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۷).^۱ بنابراین وقتی در مسئله حکم حاکم به ثبوت هلال، با آنکه اصل عملکرد حاکمان و قضات اهل سنت در حکم به ثبوت آن، در مرأی و منظر ایشان قرار داشته و از مسائل مورد ابتلا و همگانی جامعه اسلامی بوده است، کلامی در ردّ حکم مسئله و بیان عدم مشروعیت اصل حکم حاکم به ثبوت هلال از ایشان به دست نرسیده است، به عبارت دیگر، مطلبی از ائمه معصوم علیهم السلام در ردّ و منع کبرای کلی یعنی «ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال» تصریح و ابراز نگردیده، همین سکوت، با عنایت به سیره ایشان درباره تذکر بر

۱. استثنا در حیزّ نهی افاده حصر می‌کند؛ پس مقصود امام علیه السلام به عنوان حاکم آن است که تنها در صورتی که دو عادل شهادت دهند حکم به ثبوت هلال می‌شود، و پرواضح است که مراد از تعبیر «لَا أُجِيزُ» جواز شرعی نیست.

بدعت‌ها، خود نشان‌دهنده ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال است؛ به دیگر سخن، هرچند که از جهت تطبیق حکام و قضات اهل سنت به این عمل اقدام می‌کردند و ائمه علیهم‌السلام با اینکه آنان را مصداق واقعی حاکم اسلامی و منصوب از طرف او نمی‌دانستند و از این حیث تقیه می‌نمودند، ولی در برابر این حکم کلی یعنی «ولایت حاکم بر ثبوت هلال» مطلبی بر رد آن بیان نکرده‌اند، بلکه احادیث مستفیضی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۵ و ۶) وجود دارد که بر تسالم با عامه در «ولایت حاکم بر ثبوت هلال» و شهرت آن دلالت دارد. به عبارت دیگر، عملکرد حضرات معصومان علیهم‌السلام در پذیرش ثبوت هلال در مواجهه با حکام دوران خود تقیه‌ای است، ولی وقتی نسبت به کبرای مسئله یعنی ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال مناقشه‌ای نکرده‌اند، و با اینکه در آن دوران ثبوت هلال با حکم حکام عباسی تعیین می‌شد، آنها به آن خدش‌های نکرده‌اند، پس ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال ماه ثابت می‌شود.

۴. محدوده ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال

برای کشف محدوده ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال، شایسته است در گستره دلالتی ادله مذکور دقت و تأمل شود؛ توضیح آنکه تمامیت سندی و دلالتی صحیح «محمد بن قیس» حاکی از ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال در موردی است که دو شاهد عادل نزد حاکم به هلال شهادت داده باشند؛ و چون موضوعیت داشتن شهادت دو عادل در ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال مُحتمل است، پس باید به ظاهر صحیح متعبد بود و در فرضی که هلال ماه تنها توسط حاکم رؤیت شده باشد و کس دیگری ندیده تا نزدش شهادت دهد، دلیلی وجود ندارد تا مطابق آن ولایت حاکم بر حکم اثبات شود. البته در خصوص شیاع هم صحیحه شامل آن نیست، منتهی به عقیده برخی صاحب‌نظران وقتی حاکم بنابر صحیحه با استناد به بینه‌ای که در نظرش حجیت دارد، بر حکم به ثبوت هلال ولایت دارد، به طریق اولی بر حکم به ثبوت هلال در فرضی که از شیاع علم پیدا کرده باشد ولایت دارد (محقق داماد، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۵۱).

در خصوص سیره، بر اساس تقریری که ارائه شد، از آنجا که دلیلی لَبّی است، با احتمال موضوعیت داشتن ولایت حاکم تنها در فرض شهادت دو عادل، بر قدر متیقن حمل می‌شود و نمی‌توان عمومیت ولایت حاکم بر صدور حکم، حتی با استناد به علم و رؤیت خود را اثبات نمود.

البته بعضی (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۱۷۰) که با استناد به عموماتی که حاکم می‌تواند به علم خود عمل کند، و با تکیه بر اقوی بودن علم حاکم بر بینه و مرجع بودن حاکم در تشخیص موضوع عدالت در دو شاهد، ولایت حاکم بر صدور حکم در فرض استناد به علم خویش را مطرح کرده‌اند؛ منتهی چون مستند ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال تنها صحیح محمد بن قیس است و با احتمال موضوعیت بینه در آن اطلاق ندارد و همچنین ملازمه‌ای بین مرجع تشخیص عادل بودن شاهد و علم حاکم به هلال وجود ندارد، پس متیقن آن است که حاکم تنها در فرض استناد به شهادت دو عادل، بر صدور حکم به ثبوت هلال ولایت دارد.

۵. گستره نفوذ حکم حاکم به ثبوت هلال میان مکلفان

۵-۱. محدوده نفوذ حکم حاکم درباره افراد مختلف

اولین مسئله در بررسی گستره نفوذ حکم حاکم درباره افراد مختلف، از حیث اجتهاد و تقلید است. حسب تتبع نویسنده، کسانی که ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال را بحث کرده‌اند، حتی فقهای که اصل ولایت مذکور را نپذیرفته‌اند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲، ص ۹۰)، در نفوذ حکم حاکم بر مقلدان او، مجتهدان دیگر و مقلدان آنها اشکالی مطرح نکرده و گویی مسئله را از این جهت مخدوش ندانسته‌اند (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۸، ص ۳۷۵؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۶۱؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۰۹).

البته بعضی (منتظری، ۱۳۸۴، ص ۴۴۲) تلاش کرده‌اند تا گستره و عمومیت نفوذ حکم حاکم بر همه افراد (مجتهد و مقلد) را با برقراری ملازمه با حفظ وحدت مسلمانان و پرهیز از تفرقه و هرج و مرج اثبات کنند؛ منتهی روشن است که در امر ثبوت هلال، عدم اطاعت از حاکم هرج و مرجی در پی ندارد و اختلاف فقها در ثبوت هلال در

سال‌های اخیر به کرات اتفاق افتاده و کسی هرج و مرج و تفرقه‌ای حس نکرده است؛ البته که باعث ایجاد شبهه و تبدیل به دستاویز ضدانقلاب برای تمسخر آموزه‌های دینی شده است؛ منتهی این امور - به تنهایی - دلیلی برای اثبات عمومیت نفوذ حکم حاکم به ثبوت هلال برای همگان نیست، بلکه می‌تواند برای اثبات مدعا در کنار تمسک به اطلاق ادله نقلی مؤید باشد.

در هر حال، اطلاق مُستفاد از صحیح محمد بن قیس، حاکی از عمومیت نفوذ حکم حاکم به ثبوت هلال حتی بر مجتهدان است و اصولاً مُستفاد از مقوله عمر بن حنظله، حجیت حکم حاکم در تمام شبهات موضوعیه و حکمیه بر همگان است، چون حسم نزاع، مطابق ظاهر مقبوله، مبتنی بر نفوذ حکم حاکم بر تمام مکلفان است. توضیح بیشتر در ادامه خواهد آمد.

۲-۵. محدوده نفوذ حکم حاکم در فرض علم به خطای حاکم

شایسته ذکر است که فروض علم به خطای حاکم از چهار حالت خارج نیست:

۱-۲-۵. فرض اول

اختلاف بین حاکم و دیگران اختلاف حکمی است؛ به این بیان که مجتهدان دیگر، مثلاً به خطای مُستند حکم حاکم علم دارند، منتهی به خطای اصل حکم یقین ندارند؛ به‌عنوان نمونه در جایی که دو شاهد با چشم مُسلح هلال ماه را دیده و نزد حاکم شهادت داده‌اند و مجتهد مطابق اجتهاد خود اطمینان دارد که چشم مسلح در رؤیت هلال حجت نیست، ولی یقین ندارد که هلال ماه ثابت نبوده و فردا عید نیست.

۲-۲-۵. فرض دوم

اختلاف بین حاکم و دیگران اختلاف حکمی است و مجتهدان و مقلدان، مثلاً به خطای مُستند و اصل حکم یقین دارند؛ یعنی در نمونه مذکور در فرض اول، می‌دانند که فردا عید نیست. برای تبیین بهتر این فرض، به این مثال دقت کنید: حاکم خبر عدل

واحد را در موضوعات، حتی در مرافعات، حجت می‌داند و با مُستند قرار دادن این مباحث می‌کند که فلان زمین، مثلاً ملک و مال فلان شخص است و مجتهدان و مقلدان آنها علاوه بر اطمینان به خطای مُستند حاکم، یقین دارند که آن زمین کذایی مال و ملک شخص مذکور نیست.

۳-۲-۵. فرض سوم

اختلاف بین حاکم و دیگران اختلاف موضوعی است و مجتهدان و مقلدان، مثلاً به خطای مُستند حاکم علم دارند، منتهی به خطای اصل حکم علم ندارند. به دیگر سخن، مطابق دیدگاه و علم آنان، حاکم از لحاظ تطبیق اشتباه و خطا کرده است؛ مثلاً برخی علم دارند که این دو شاهدی که نزد حاکم به رؤیت هلال ماه شهادت داده‌اند فاسق‌اند؛ هر چند که حاکم آن دو را عادل و شهادت‌شان را معتبر می‌داند.

۴-۲-۵. فرض چهارم

اختلاف بین حاکم و دیگران، اختلاف موضوعی است، و مجتهدان و مقلدان مثلاً به خطای مُستند یقین دارند، ولی چنانچه به حاکم تذکر داده شود، او قبول می‌کند. مثل جایی که دو فاسق - که حاکم هم به فسق آن دو علم دارد - با جعل هویت و قیافه‌ای ساختگی نزد حاکم شهادت می‌دهند؛ در این صورت اگر به حاکم تذکر داده شود که این دو همان‌هایی هستند که تو خود بر فسق‌شان آگاهی، شهادت‌شان را نمی‌پذیرد.

برای شناخت گستره نفوذ حکم حاکم برای همگان در فروض مذکور، شایسته است بار دیگر به دقت در مفاد ادله مذکور تأمل کرد.

مطابق ظاهر روایت محمد بن قیس، «إِذَا شَهِدَ عِنْدَ الْإِمَامِ شَاهِدَانِ أَنْتَهُمَا رَأَى الْهَلَالَ مُنْذُ ثَلَاثَيْنِ يَوْمًا أَمَرَ الْإِمَامُ...»؛ هنگامی که دو شاهد نزد امام شهادت می‌دهند که ماه را دیده‌اند، امام (حاکم) شهادت آن دو را مُستند صدور امر خود به افطار همگان می‌کند و پرواضح است که این مهم در پرتو احراز عدالت دو شاهد نزد حاکم است؛ چه اینکه با

عدم احراز عدالت، حجیت تبعیت ندارد. با امر و دستور حاکم، همه مکلفان باید مُنقاد و مطیع باشند، چون قید ندارد، لذا چه در فرض علم به خطای حاکم در حکم یا موضوع و یا مستند حکم و موضوع، به این معنا که چه یقین به خطای او در حکم مطرح باشد و چه فهمیده شود که مُستند حکم او شهادت با چشم مسلح باشد یا چیز دیگر، چه در عدالت آن دو شاهد مناقشه قطعی مطرح باشد و چه اینکه فرداً مثلاً یقیناً برای برخی عید نباشد و امثال آن، حکم حاکم مُتبع است.

البته برخی بر این عقیده‌اند که ظاهر صحیح در باره علم به خلاف واقع بودن حکم (علم به خطای حاکم) منصرف است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۹۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۲۶۲). فارغ از مناقشه در منشأ انصراف و پذیرش اشکال، نفوذ حکم حاکم درباره همگان در فروض چهارگانه مذکور با تمسک به اطلاق ادله ولایت فقیه، مخصوصاً مقبوله عمر بن حنظله اثبات می‌شود.^۱ توضیح آنکه بنابر صحیح محمد بن قیس، حاکم به ثبوت هلال ماه حکم کرد، و این حکم بنابر مقبوله باید مورد قبول و پذیرش همگان قرار گیرد. کلام امام علیه السلام در فقره «قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَالَيْنَا رَدُّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرُوكِ بِاللَّهِ» اطلاق دارد؛ به این معنا که هرچه حاکم مطابق موازین شرعی‌ای که نزد او است حکم کرد، باید مورد پذیرش و قبول دیگران قرار گیرد، خواه به خطای حاکم در حکم و مُستند آن یقین و علمی باشد یا نباشد.

ممکن است گفته شود که نفوذ حکم حاکم مقید به «إِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا» شده و کسی

۱. ممکن است گفته شود که پیشتر بیان شد که ادله ولایت فقیه در این باب قابل استناد نیست، منتهی آنچه در ابتدا ذکر شد آن بود که تمسک به ادله ولایت فقیه برای اثبات ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال، دچار شبهه تمسک به عام در شبهه مصداقیه است. اما در بحث حاضر، بعد از اثبات ولایت حاکم در صدور حکم به ثبوت هلال با توجه به صحیح محمد بن قیس، در پاسخ به این پرسش که اگر مکلفان به مخالفت حکم حاکم با واقع و یا خطای مستند حکم او علم داشته باشند، با توجه به ادله ولایت فقیه، می‌توان نفوذ حکم او را برای همگان اثبات نمود.

که علم به خطای حاکم دارد، علم به عدم این قید خواهد داشت (ر.ک: حائری، ۱۴۱۸ق ب، ص ۸۴۹)، منتهی پرواضح است که مراد از «حُكْمِنَا» حکم واقعی الهی که معصومان از آن آگاه‌اند نیست (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰)، چه اینکه کلام امام معصوم در جعل حاکم (قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا) لغو می‌شود. توضیح آنکه غیرحاکم یا علم دارد که حکم حاکم همان حکم واقعی الهی است و یا علم دارد که حکم واقعی نیست، و یا شک دارد. در صورت پذیرش معنای مذکور از «حُكْمِنَا»، جعل حاکم (قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا) تنها در صورتی است که غیرحاکم علم دارد که حاکم مطابق حکم واقعی حکم کرده و این یعنی آنکه: چه امام معصوم جعل حاکم می‌کرد و چه نمی‌کرد، غیرحاکم چون به واقعی بودن حکم حاکم علم دارد، از باب علم خود به واقعی بودن آن حکم، از آن تبعیت می‌کرد و نیازی به جعل حاکم (قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا) نبود. پس مراد از «إِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا» این است که حکم وی بر اساس موازین شرعی باشد، یعنی مُستند به کتاب و سنت [معتبر و] صحیح باشد؛ در مقابل کسی که به قیاس و استحسان‌های ظنی استناد می‌کند؛ و این عنوان بر کسی که در مبادی حکم خویش کوتاهی نموده و حتی کسی که از آنها غفلت کرده - اگرچه از روی قصور باشد - صدق نمی‌کند» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۴).

اگر در اطلاق این فقره هم مناقشه شود، به این بیان که منصرف از علم به خطای حکم و مستند حکم است، شایسته است به قرائنی که در ادامه مقبوله آمده اشاره شود. در پاسخ به سؤال عمر بن حنظله که مطرح می‌کند در فرض اختلاف دو حکم، کدام مقدم است، امام علیه السلام نخست حکمی را بر دیگری ترجیح می‌دهد که راوی آن «افقه» یا «اعدل» یا «اورع» یا «اصدق» باشد و در فرض تساوی راویان در صفات مذکور که عمر بن حنظله بعد از فرض پیشین بلافاصله مطرح می‌کند، امام علیه السلام به مدرک روایت اشاره کرده و ترجیح را با حکم اجماعی (مُجْمَعِ عَلَيْهِ) می‌داند، و در فرض شهرت هر دو حکم، یعنی در فرض تساوی دو حکم در مدرک، امام علیه السلام مخالفت با عامه را وجه ترجیح بیان می‌دارد.

دقت در طرح مرجحات توسط امام علیه السلام حاکی از این مهم است که اگر راوی افقه یا

اعدل یا اورع حکمی صادر نمود، هرچند مدرک او نادر و شاذ، و بنا بر تعییری که در مقبوله آمده «بَيْنَ الْعَيِّ» باشد، تبعیت از آن برای همه لازم است؛ گرچه مدرک حکم دیگری که افقه و اعدل نیست اجماعی باشد. پس با توجه به مقبوله، وقتی یکی از دو راوی حکم، اعدل یا اورع یا افقه و اصدق است و حکمی صادر کند، هرچند آن حکم با اجماع و کتاب مخالف، و با عامه موافق باشد، حکم او برای همگان نافذ است، پس به طریق اولی در مواردی که یکی (امام و حاکم) حکم کرده و معارضی ندارد، در صورت یقین به خطای حکم یا مُستند آن و یا استناد آن، حکم حاکم نافذ است. بنابراین با توجه به ذیل مقبوله انصراف امکان ندارد.

البته بعضی (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۸ ص ۹۱؛ حائری، ۱۴۲۴ق، ص ۲۶۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۲۶۲) با استناد به روایت نبوی مشهور: «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۲۳۲، ح ۱) معتقدند که حکم حاکم طریق به واقع است، پس وقتی یقین به خطای حکم یا مستند یا استناد آن وجود دارد، دیگر آن حکم طریقت ظاهری به واقع ندارد و با توجه به دیدگاه امامیه مُغَيَّر واقع هم نخواهد بود؛ پس در فرض علم به خطای حاکم، حکم او برای عالمان به خطا نفوذ ندارد.

منتهی به نظر می‌رسد که استدلال مذکور که مبتنی بر روایت نبوی مذکور است تمام نیست؛ چون معنای روایت این نیست که فرد در فرض علم به اشتباه حاکم - به هیچ وجه مالک نمی‌شود، بلکه ظهور عرفی حدیث چنین است که شخص مالک می‌شود، اما به جهنم خواهد رفت. این مسئله شیهه صید در باب حجج است که در مرتبه‌های دوم و پس از آن تنها کفاره ندارد، ولی صید گناه دارد. پس مفاد نبوی مذکور با مالکیت فرد منافات ندارد، بلکه او مالک می‌شود، هرچند به خطای حکم حاکم علم دارد؛ البته که گناه کرده است. خلاصه آنکه حکم حاکم طریق به واقع نیست، بلکه انشاء است که از باب ولایت صادر می‌شود (ر.ک: صدر، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۳۱).

نتیجه‌گیری

تمامیت سندی و دلالتی صحیح محمد بن قیس، حاکی از ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال است، منتهی این ولایت مطلق نبوده و با احتمال موضوعیت داشتن شهادت دو عادل - به عنوان تنها مُستند حکم حاکم در صحیح مذکور - ولایت حاکم بر صدور حکم در فرضی که مُستند حکم، علم و رؤیت خود حاکم باشد ثابت نمی‌شود. البته در خصوص استناد حکم به شیاع، مطابق دیدگاه برخی صاحب‌نظران قیاس اولویت جاری است. پس مستفاد از ادله، ولایت حاکم بر صدور حکم به ثبوت هلال در جایی است دو شاهد عادل نزد وی شهادت دهند که ماه را دیده‌اند و یا شیاع باشد. این حکم در صورت صدور، درباره همه مکلفان، اعم از مقلدان و مجتهدان، حتی در فرض علم به خطای حاکم، اعم از علم به خطای حکم یا مُستند حکم و یا موضوع، نافذ و حجت است و چنانچه برخی، اطلاق صحیح درباره حجیت حکم در فرض علم به خطای حاکم را نپذیرفته و آن را مُنصرف بدانند، با تحلیلی که از صدر و ذیل مقبوله عمر بن حنظله ارائه شد، حکم حاکم برای همه مکلفان در تمام فروض خطا در بستر حکومت اسلامی نافذ است و اگر با علم به خطای حاکم در فروض مذکور، از طریقت حکم او به واقع سؤال شود، در پاسخ باید گفت که حکم حاکم مطابق ادله دال بر آن، انشاء و نه خبر است.

فهرست منابع

۱. آملی، محمدتقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی. تهران: نشر مؤلف.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا). النهاية في غريب الحديث والأثر. قم: اسماعیلیان.
۳. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالعلم.
۵. امام خمینی، سیدروح الله موسوی. (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. قم: دارالعلم.
۶. امام خمینی، سیدروح الله موسوی. (۱۴۱۸ق). الاجتهاد والتقلید. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. امام خمینی، سیدروح الله موسوی. (۱۴۲۰ق). الرسائل العشره. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. امام خمینی، سیدروح الله موسوی. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۰. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضره. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. بروجردی، سیدحسین. (۱۴۱۲ق). الحاشیه علی کفایة الاصول. قم: انصاریان.
۱۲. بروجردی، سیدحسین. (۱۴۱۶ق). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر (چاپ سوم). قم: دفتر معظم له.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. حائری، سید کاظم. (۱۴۲۴ق). ولایة الأمر فی عصر الغیبه (چاپ دوم). قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۱۵. حائری، عبدالکریم. (۱۴۱۸ق الف). درر الفوائد (چاپ ششم). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۶. حائری، مرتضی. (۱۳۸۸ق). القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. حائری، مرتضی. (۱۴۱۸ق ب). كتاب الخمس. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. حر عاملی، محمد. (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعة. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۹. حكيم، سيدمحسن. (۱۴۱۶ق). مستمسك العروة الوثقى. قم: مؤسسه دارالتفسير.
۲۰. حميرى، نشوان بن سعيد. (۱۴۲۰ق). شمس العلوم. بيروت: دارالفكر المعاصر.
۲۱. خمينى، سيدمصطفى. (۱۴۱۸ق). تحريريات فى الأصول. قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام.
۲۲. خويى، سيدابوالقاسم. (۱۴۰۹ق). معجم رجال الحديث (چاپ چهارم). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي عليه السلام.
۲۳. خويى، سيدابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئي. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي عليه السلام.
۲۴. خويى، سيدابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). المستند فى شرح العروه. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي عليه السلام.
۲۵. درگاهى، مهدي؛ عندليبي، رضا. (۱۳۹۴). حج و ولايت فقيه. تهران: انتشارات مشعر.
۲۶. راغب، حسين بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان - سورية: دارالعلم - الدار الشاميه.
۲۷. سبحانى، جعفر. (۱۴۲۴ق). الحج فى الشريعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۲۸. سبزوارى، سيدعبدالأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.
۲۹. شهيد اول، محمد بن مكى. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. صدر، سيدمحمدباقر. (۱۴۰۳ق). الفتاوى الواضحه (چاپ هشتم). بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۱. صدر، سيدمحمدباقر. (۱۴۱۸ق). دروس فى علم الاصول (چاپ پنجم). قم: مؤسسه النشر الإسلامى.

۳۲. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الفهرست. نجف: المكتبة المرتضویه.
۳۵. عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق). مدارک الأحکام (چاپ دوم). بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۳۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۳۸. فیاض، محمد اسحاق. (بی تا). تعالیق مبسوطة علی العروة الوثقی. قم: نشر محلاتی.
۳۹. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر (چاپ دوم). قم: دارالعلم.
۴۰. قانّتی، محمد. (۱۴۲۹ق). المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة. قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار علیهم السلام.
۴۱. قاسمی، محمدعلی؛ همکاران. (۱۴۲۶ق). فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۳. لنکرانی، محمد فاضل. (۱۴۲۶ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: الصوم والاعتکاف. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۴. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۵ق). الولاية الإلهية الإسلامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. محقق داماد، سید محمد. (۱۴۰۱ق). کتاب الحج. قم: چاپخانه مهر.
۴۶. مفید، محمد. (۱۴۱۳ق). المقننه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۷. منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۴). مجمع الفوائد. قم: نشر سایه.
۴۸. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق الف). دراسات فی ولاية الفقیه (چاپ دوم). قم: نشر تفکر.

۴۹. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق ب). مبانی فقهی حکومت اسلامی (مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری). قم: مؤسسه کیهان.
۵۰. منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۷ق). نظام الحكم في الإسلام. قم: نشر سراپی.
۵۱. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۲. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۹). جواهر الکلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. نراقی، احمد. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

References

1. Allameh Heli, H. (1413 AH). *Mukhtalif al-Shia*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
2. Allameh Heli, H. (1414 AH). *Tadkirah al-Foqaha*. Beirut: Alulbayt Institute. [In Arabic]
3. Ameli, M. (1411 AH). *Madarik al-Ahkam*. (2nd ed.). Beirut: Alulbayt Institute. [In Arabic]
4. Amoli, M. T. (1380 AH). *Misbah Al-Huda*. Tehran: Mu'alif Publications. [In Arabic]
5. Ansari, M. (1415 AH). *Kitab al-Makasib*. Qom: World Congress in honor of Sheikh Azam Ansari. [In Arabic]
6. Bahrani, Y. (1405 AH). *al-Hada'iq al-Nadirah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
7. Boroujerdi, S. H. (1412 AH). *Al-Hashiyah ala Kifayah al-Usul*. Qom: Ansarian. [In Arabic]
8. Boroujerdi, S. H. (1416 AH). *Al-Badr Al-Zahir fi Salat al-Jum'ah va al-Musafir*. (3rd ed.). Qom: His Holiness's office. [In Arabic]
9. Dargahi, M., & Andalibi, R. (1394 AP). *Hajj and Velayat-e-Faqih*. Tehran: Mash'ar Publications. [In Persian]
10. Fayumi, A. (1414 AH). *Al-Misbah al-Munir*. (2nd ed.). Qom: Dar al-Ilm. [In Arabic]
11. Fayyaz, M. E. (n.d.). *Ta'aliq Mabsuah ala al-Urwat al-Wuthqa*. Qom: Mahallati Publications.
12. Haeri, A. (1418 AH). *Durar al-Fawa'id*. (6th ed.). Qom: Islamic Publications Foundation. [In Arabic]
13. Haeri, M. (1388 AH). *al-Qawa'id al-Fihyah va al-Ijtihad va al-Taqlid*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
14. Haeri, M. (1418 AH). *Kitab al-Khums*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
15. Haeri, S. K. (1424 AH). *Wilayah al-Amr fi Asr al-Qaybah*. (2nd ed.). Qom: Islamic Thought Association. [In Arabic]

16. Hakim, S. M. (1416 AH). *Mustamsik al-Urwat al-Wothqa*. Qom: Dar al-Tafsir Institute. [In Arabic]
17. Hamiri, N. (1420 AH). *Shams al-Ulum*. Beirut: Dar al-Fikr al-Mu'asir. [In Arabic]
18. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Wasa'il al-Shia*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
19. Ibn Athir, M. (n.d.). *Al-Nahayat fi Qarib al-Hadith va al-Athar*. Qom: Ismailian.
20. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Mu'jam Maqa'is al-Loqah*. Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]
21. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Al-Alam. [In Arabic]
22. Imam Khomeini, S. R. M. (1379 AP). *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Dar al-Ilm. [In Persian]
23. Imam Khomeini, S. R. M. (1418 AH). *al-Ijtihad va al-Taqlid*. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Arabic]
24. Imam Khomeini, S. R. M. (1420 AH). *al-Rasa'il al-Ishrah*. Qom: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Arabic]
25. Imam Khomeini, S. R. M. (1421 AH). *Kitab al-Bay'*. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Arabic]
26. Johari, I. (1410 AH). *Al-Sahah*. Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'in. [In Arabic]
27. Khoei, S. A. (1409 AH). *Mujam Rijal al-Hadith*. (4th ed.). Qom: The Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei. [In Arabic]
28. Khoei, S. A. (1418 AH). *Mawsu'ah al-Imam Al-Khoi*. Qom: The Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei. [In Arabic]
29. Khoei, S. A. (1430 AH). *Al-Mustanad fi Sharh al-Urwa*. Qom: The Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei. [In Arabic]
30. Khomeini, S. M. (1418 AH). *Tahrirat fi al-Usul*. Qom: The Institute for Publications and Preparation of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
31. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi*. (4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]

32. Lankarani, M. F. (1426 AH). *Tafsil al-Shariah fi Sharh Tahrir al-Wasilah: al-Sawm awa l-I'tikaaf*. Qom: Jurisprudential Center of the Pure Imams. [In Arabic]
33. Mofid, M. (1413 AH). *Al-Muqni'ah*. Qom: Sheikh Mufid Intl. Congress. [In Arabic]
34. Mohaghegh Damad, S. M. (1401 AH). *Kitab al-Hajj*. Qom: Mehr Printing House. [In Arabic]
35. Mo'men Qomi, M. (1425 AH). *Al-Wilayah al-Ilahiyah al-Islamiyah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
36. Montazeri, H. A. (1384 AP). *Majma' al-Fawa'id*. Qom: Sayeh Publications. [In Persian]
37. Montazeri, H. A. (1409 AH). *Dirasat fi Wilayah al-Faqih*. (2nd ed.). Qom: Tafakor Publications. [In Arabic]
38. Montazeri, H. A. (1409 AH). *Jurisprudential principles of Islamic government*. (Salavati, M., & Shakoori, A, Trans.). Qom: Keyhan Institute. [In Arabic]
39. Montazeri, H. A. (1417 AH). *The system of rule in Islam*. Qom: Saraei Publications. [In Arabic]
40. Najafi, M. H. (1369 AP). *Jawahir al-Kalam*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyah. [In Persian]
41. Najashi, A. (1407 AH). *Rijal al-Najashi*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
42. Naraqi, A. (1415 AH). *Mustanad al-Shia*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
43. Qaeni, M. (1429 AH). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Masa'il al-Mu'asirah*. Qom: Markaz Fiqh al-A'emah al-Athar. [In Arabic]
44. Qasemi, M. et al. (1426 AH). *Imami jurists and areas of Velayat-e-Faqih*. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. [In Arabic]
45. Ragheb, H. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Syria: Dar al-Ilm- Al-Dar Al-Shamiyah. [In Arabic]
46. Sabzewari, S. A. A. (1413 AH). *Muhadab al-Ahkam*. (4th ed.). Qom: Al-Manar Institute. [In Arabic]

47. Sadr, S. M. B. (1403 AH). *Al-Fatawa al-Wazihah*. (8th ed.). Beirut: Dar Al-Taaruf le al-Matbu'at. [In Arabic]
48. Sadr, S. M. B. (1418 AH). *Durus fi Ilm al-Usul*. (5th ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
49. Saduq, M. (1413 AH). *Man la Yahdar al-Faqih*. (1413 AH). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
50. Shahid Awal, M. (1417 AH). *Al-Dorus al-Shariah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
51. Sobhani, J. (1424 AH). *Al-Hajj fi al-Shariah al-Islamiyah Al-Ghara*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
52. Tusi, M. (1407 AH). *Tahdhib Al-Ahkam*. (4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
53. Tusi, M. (n.d.). *al-Fihrist*. Najaf: Al-Maktabah Mortazaviyah.